

مناشی احتیاط واجب در فقه و آثار آن

روح الله بهرام ارجاوند (نویسنده مسئول)

پژوهشگر گروه فقه و اصول، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، ایران

gazi1234ab@gmail.com

محمد فائزی

پژوهشگر گروه فقه و اصول، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، ایران

چکیده

در موارد زیادی مراجع تقلید در رساله های خود از فتوا دادن امتناع میکنند و به جای آن در مساله احتیاط میکنند، به تعبیر دیگر در مساله احتیاط واجب میدهند. سوال اساسی این است که یک مرجع و مجتهد مطلق با توجه به توانایی در امر استنباط چرا به سمت احتیاط در فتوا که اصطلاحاً احتیاط وجوبی نامیده میشود سوق پیدا میکند؟ این مقاله با هدف پاسخ به این سوال به تبیین مناشی متعدد احتیاط واجب از سوی فقیهان می پردازد. شناخت این مناشی در شناخت بهتر نسبت به عملکرد فقیهان در رساله های عملیه و تبیین احکام مترتب بر افتاء و تقلید تاثیر گذار است. نوشته حاضر مشخص می کند که مناشی احتیاط وجوبی عبارتند از: یک. صاحب نظر نبودن در یک مسأله که خود ناشی از عدم بررسی یک مساله و یا از عدم جزم به نتیجه بعد از بررسی مسأله؛ دو. عدم ابراز نظر و فتوا با وجود صاحب نظر بودن در مسأله که خود میتواند به علت احتیاط و رعایت حکم واقعی، جلوگیری از سوء استفاده از فتوا، تسهیل بر مقلدین و یا وجود محذورات اجتماعی و سیاسی و تقیه باشد. همچنین جواز رجوع مکلف به غیر اعلم و جواز اجرای برائت در فرض عدم افتاء هیچیک از مراجع در این مقاله با توجه به مناشی مختلف احتیاط واجب بررسی شده است.

کلمات کلیدی

احتیاط، اجتهاد، برائت، فتوا، تقلید، اعلم

همانطور که در رساله های عملیه و کتب فقهی بیان شده است مکلف در مسائل فقهی سه راه دارد، یا باید اجتهاد یا تقلید و یا احتیاط را انتخاب نماید. از طرفی فقها در رساله های عملیه که برای بیان مسائل شرعی افرادی که راه تقلید را انتخاب نموده اند نوشته شده است در بسیاری از موارد از بیان فتوا امتناع نموده و راه احتیاط را به مقلدین خود نشان داده اند به تعبیر دیگر ایشان احتیاط و جویی کرده اند. حال سوال اساسی این است که چرا یک فقیه با دارا بودن مقام اجتهاد مطلق و توانایی فقهی در یک مساله، فتوا نمیدهد و از سوی دیگر مقلدین او در این گونه موارد باید چه انجام دهند؟ برای پاسخ به این سوال لازم است مناشی عدم افتای یک فقیه روشن شود و بررسی شود که در هر مورد وظیفه مقلد چیست؟ به بیان دیگر اینکه بیان شده است در موارد احتیاط واجب مقلد میتواند در آن مسئله احتیاط کند و یا به مجتهد دیگر رجوع کند، به نحو مطلق صحیح است و یا اینکه با توجه به مناشی مختلف حکم مساله متفاوت میشود؟ به نظر میرسد جواز رجوع به مجتهد دیگر به نحو مطلق صحیح نباشد و این حکم با توجه به علت عدم افتای مجتهد متفاوت باشد. همچنین آیا در موارد عدم افتای مجتهد، مقلد میتواند برائت را جاری نماید و یا اینکه اگر هیچ مجتهدی فتوا نداد، مقلد چاره ای جز احتیاط ندارد؟ این مساله نیز میتواند در گرو شناخت مناشی احتیاط باشد.

در مورد عنوان مورد بحث در نوشته حاضر با توجه به فحوصی که صورت گرفت تنها نوشته ای تحت عنوان نقد و نظر پیرامون «برخی مبانی احتیاطات در کتب فقهی» از آیت الله رضا استادی در شماره سی و هفتم مجله کیهان اندیشه چاپ شده است که صرفاً بعضی از مناشی احتیاط و جویی را ذکر می کند، ولی نوشته حاضر نه تنها تمام آنچه از مناشی برای احتیاطات و جویی در کلمات فقها آمده است را گردآوری کرده بلکه آثاری که به لحاظ هر منشأ از حیث تکلیف مقلد مترتب می شود را بررسی می کند. نوشته حاضر که با روش توصیفی تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه ای و رایانه ای است بعد از توضیح مفاهیم در دو بخش اصلی تدوین شده است. در بخش اول مناشی احتیاط در کلمات فقها ذکر می شود و در بخش دوم آثار احتیاط و جویی به لحاظ مناشی آن بررسی می شود و تکلیف مقلد به لحاظ هر منشأ ذکر می گردد.

۱. مفهوم شناسی

۱/۱. احتیاط در لغت

در کتاب لغت احتیاط به معنای جلوگیری کردن از پیشامد نامناسب و نامطلوب و همچنین به معنای مواظبت گردن و در جایی دیگر به معنای مطمئن ترین انتخاب و عمل پیشگیرانه، آمده است.^۱

۱/۲. احتیاط در اصطلاح

«اصل احتیاط» از اصول عملیه شناخته شده در علم اصول است. مفاد این اصل چنین است که در مواردی که شخص علم به حکم واقعی ندارد، حکم ظاهری او چنین است که چنان عمل کند که یقین نماید تکلیف واقعی که بر او مخفی شده است رعایت شده است. میان علمای اصولی و اخباری اختلاف زیادی نسبت به موارد لزوم احتیاط در شبهات وجود دارد ولی معمول اصولیان این اصل را فی الجمله به عنوان وظیفه عملی مکلف در هنگام شک در «مکلف به» میدانند و به لزوم موافقت قطعی با تکلیف «معلوم بالاجمال» حکم می نمایند. به عبارت دیگر مورد وجوب به کار بردن اصل احتیاط، موارد شک در مکلف به (شبهه مقرون به علم اجمالی) است. جایگاه اصل احتیاط و اشتغال هنگامی است که مکلف، به وجود تکلیف و الزام به آن علم داشته باشد؛ یعنی به اصل تکلیف (وجوب یا حرمت) آگاهی دارد، ولی در «مکلف به» (واجب یا حرام بودن مصداق خاصی)، شک داشته باشد؛ در این صورت اگر احتیاط ممکن باشد، محل جریان اصل احتیاط و اشتغال بوده و باید رعایت اطراف شک را بنماید.^۲ در ادامه و بعد از تبیین مفهوم «احتیاط در فتوی» و «فتوای به احتیاط»، تفاوت «اصل احتیاط» با «احتیاط واجب» روشن خواهد شد.

۱/۳. احتیاط مستحب

احتیاط مستحب یکی از اصطلاحات پرکاربرد در رساله های عملیه است. این اصطلاح به بیان وظیفه مکلف میپردازد و به او میگوید که رعایت احتیاط و عمل به گونه ای که علم به اتیان حکم واقعی پیدا شود، واجب نیست بلکه مستحب است، به خلاف احتیاط واجب که رعایت کردن احتیاط لازم است.

آیت الله مکارم در توضیح این اصطلاح میفرماید: «احتیاط مستحب» همیشه همراه با فتواست؛ یعنی مجتهد در آن مسأله، علاوه بر اظهار نظر، راه احتیاط را هم نشان داده است و مقلد می تواند در آن مسأله، به فتوا و یا به احتیاط عمل کند و نمی تواند به مجتهد دیگری رجوع کند؛ مانند این مسأله: «ظرف نجس را اگر یک مرتبه در آب کُر بشویند پاک می شود، هرچند احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند»^۳

۱. فیروزآبادی، القاموس المحیط، ۵۲۵/۲؛ فیومی، المصباح المنیر فی غریب، ۱۵۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ۳۹۵/۳.

۲. مظفر، أصول الفقه، ۲/ ۲۷۰ - ۲۷۱.

۳. مکارم شیرازی، رساله احکام برای جوانان، ۱۴.

توضیح آنکه اگر مجتهد از نظر فقهی در مساله ای به نتیجه گیری نهایی برسد به آن فتوا دهد ولی از طرفی احتمال دهد حکم واقعی غیر از آن چیزی باشد که او در فتوا به آن رسیده است ممکن است به مقلدین خود بگوید که گرچه حجت بر فتوای بیان شده تمام است و اگر ایشان به فتوا عمل نمایند و رعایت احتیاط را ننمایند معذور میباشند ولی رعایت حکم واقعی که در مساله محتمل است خوب است و بهتر است احتیاط شود.

۱/۴. فتوا به احتیاط

گاهی فقیه در مباحث اجتهادی خود به این نتیجه میرسد که وظیفه ای که از سوی شارع برای مکلف ثابت شده است رعایت احتیاط است، در اینجا فقیه فتوا میدهد که مقلدین احتیاط را رعایت نمایند، به بیان دیگر فتوای مجتهد در این موارد به حکم ظاهری است، مثال روشن این امر، مباحث علم اجمالی است، به عنوان مثال نسبت به کسی که چهار فرسخ مسافرت نموده و قصد برگشت در همان روز را ندارد فقیه فتوا به احتیاط در جمع قصر و تمام میدهد.^۱

در توضیح فتوای به احتیاط چنین گفته شده است که: هرگاه فقیه بگوید از مجموع ادله استفاده میشود که حکم خدا در فلان مورد احتیاط کردن است. یعنی مجتهد فتوی دهد که مقلدش احتیاط کند و همین فتوای به احتیاط را مفاد ادله می داند. این قسم از احتیاط است که مقلد حتماً باید به آن عمل کند و نمی تواند به مجتهد دیگری که این فتوی را ندارد رجوع کند. مثلاً در خبرین متعارضین متعادلین استنباط مجتهد غیر اعلم از اخبار باب تعادل و ترجیح این باشد که حکم خدا در این مورد تخییر است، و استنباط فقیه اعلم این باشد که حکم خدا احتیاط کردن است و بر این اساس فتوا به احتیاط دهد مقلد او نمی تواند در آن مسأله به مجتهد اول که فتوا به تخییر داده است رجوع کند.^۲

۱/۵. احتیاط در فتوی

در رساله های عملیه بیان شده است که مکلف در اعمال خود یا باید اجتهاد نماید و یا تقلید و یا احتیاط. راه اول برای مکلف غیر مجتهد میسر نیست پس تنها دو راه تقلید و احتیاط در پیش روی اوست، حال گاهی فقیه به دلیلی فتوا نمیدهد، در این صورت در مقام بیان وظیفه مکلف به او میگوید که باید احتیاط نمایی و اصطلاحاً احتیاط واجب می کند (در این مورد که آیا مکلف میتواند به مجتهد دیگر رجوع کند، در ادامه سخن گفته خواهد شد) پس احتیاط در فتوی به مواردی گفته می شود که مجتهد از بیان فتوا خودداری میکند، مثلاً در رساله می نویسد انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است ولی احتیاط واجب

۱. خوئی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ۱/ ۱۴۶.

۲. استادی، کیهان اندیشه، ش ۳۷/ ۳۵-۴۵.

آن است که به قدر سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد.^۱ از همین روی به خلاف آنچه در «احتیاط مستحب» گذشت، «احتیاط واجب» همراه با فتوا نمی باشد^۲

۲. مناشی احتیاط در فتوا (احتیاط واجب)

عدم فتوا از سوی مرجع و بسنده کردن او به احتیاط وجوبی، میتواند ناشی از امور زیر باشد:

۲/۱. صاحب نظر و رأی نبودن در یک مسأله

گاهی فقیه در یک مسأله به نظری نرسیده است، و معلوم است که اگر در بحثی نظری نداشته باشد، نمیتواند نسبت به آن فتوا صادر نماید. این عدم نظر در مسأله میتواند به علل مختلف باشد که در ذیل بیان میشود:

۲/۱/۱. عدم بررسی یک مسأله

گاهی فقیه یک مسأله را مورد بررسی فقهی قرار نداده است و لذا نمیتواند در آن مورد، اظهار نظر نماید، این امر با توجه به گستردگی مباحث فقهی امری طبیعی است و در استفتائات بیشتر اتفاق می افتد.^۳ همچنین عدم بررسی فقهی یک مسأله میتواند به علت عدم مقتضی باشد و یا به علت وجود مانع؛ برای عدم مقتضی میتوان اینگونه مثال زد که فقیه ممکن است با وجود مهارت کافی در فن فقه، به علت ابتدای بعضی از مسائل بر موضوع شناسی، چون هنوز احاطه بر موضوع پیدا نکرده است لذا توانایی نظر دادن در مسأله را نداشته باشد و در نتیجه به بیان مقتضای احتیاط در مسأله اکتفا نموده است.^۴

و مثال دیگر برای عدم مقتضی این است که مجتهد فرصت کافی برای اعمال قوه استنباط نداشته باشد مانند شخصی که در ابتدای مرجعیت بوده است و هنوز فرصت کافی برای بررسی تمام مسائل نداشته است.^۵

همچنین گاهی به دلیل وجود مانع، مجتهد از بررسی یک مسأله خودداری میکند مثلاً به دلایل شخصی یا اجتماعی از بحث و بررسی یک مسأله خودداری میکند یا به علت مباحث سیاسی و محذوراتی که پیرامون مسأله خاصی وجود دارد آن را بررسی نکرده است. عدم ورد به بحث نماز جمعه یا ولایت فقیه یا قمه زنی میتواند مثالی برای این مسأله باشد.

۲/۱/۲. عدم جزم به نتیجه بعد از بررسی مسأله

گاهی با آنکه فقیه به بررسی مسأله می پردازد ولی به عللی مانند تعارض ادله به نظر جازمی نمیرسد. این عدم جزم ممکن است دو نوع باشد:

۱. خمینی، توضیح المسائل (محشّی)، ۱/ ۵۶۲.

۲. مکارم شیرازی، رساله احکام برای جوانان، ۱۴.

۳. خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۱/ ۱۴۵.

۴. شبیری، کتاب الصوم، ۳/ ۲۸۷.

۵. فاضل لنگرانی، مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۳۸۲؛ استادی، کیهان اندیشه، ش ۳۷، ص ۳۵-۴۵؛ صدر، الاجتهاد و التقليد، ۲۵۳.

۲-الف-گاهی همراه با تخطئه دیگران است یعنی مستند اقوال دیگران را ملاحظه نموده ولی آنها را در نتیجه تایید نمیکند.^۱
۲-ب-گاهی دیگران را تخطئه نمیکند یعنی گرچه ادله ای که نزد او وجود دارد را تمام نمیداند ولی احتمال میدهد کسی که در مساله فتوا داده است مستند یا دلیلی داشته است که از او مخفی مانده است.^۲

۲/۲. عدم ابراز نظر و فتوا با وجود صاحب نظر بودن در مساله
گاهی فقیه با وجود اینکه تحقیق کافی را انجام داده است و در مساله به نظر نهایی رسیده است ولی به علت وجود مصالحی در عدم ابراز یا وجود موانعی، از ابراز نظر خودداری میکند؛ بعضی از این موارد چنین است:

۲/۲/۱. حسن احتیاط و رعایت حکم واقعی
در اکثر مواقعی که فقیه به فتوایی میرسد، یقین و علم به حکم واقعی پیدا نمیکند بلکه تنها حجت ظاهری برای او حاصل میشود، از همین روی و با توجه به نیکو بودن احتیاط که هم حکم عقل است و هم روایات متعدد در آن وارد شده است، ممکن است فقیه از ابراز فتوا و بیان حجتی که به آن دست یافته است صرف نظر کند و راه احتیاط را به مقلدین خود نشان دهد.

نسبت به موارد مختلف، فقیه قوت احتمال و محتمل را در نظر میگیرد پس هرچه احتمال خلاف واقع بودن فتوا بیشتر باشد، فقیه در بیان فتوا دستی لرزانتر دارد و سعی میکند از مخالفت با واقع بپرهیزد. همچنین فقیه میزان اهمیت حکم واقعی را نیز در نظر میگیرد پس اگر احتمال ضایع شدن امری مهم مانند قتل بیگناهی باشد، فقیه بیشتر راغب به عدم ابراز فتوا و امر به احتیاط است.

یکی از موارد قوت احتمال که به طور فراوان موجب عدم بیان فتوا میشود، پرهیز از مخالفت با نظر مشهور است. یعنی گرچه فقیه از لحاظ فنی و صناعیت به نظر و رأی رسیده است ولی احتمال میدهد حکم او مطابق واقع نباشد و فتوای مشهور به امری، موجب احتمال مخالفت با واقع میشود در اینجا برای درک مصالح و مفاسد واقعی مخصوصا در امور مهمه از دادن فتوای مخالف مشهور خودداری میکند.^۳

۲/۲/۲. جلوگیری از سوء استفاده از فتوا
فقیه همیشه باید در نظر داشته باشد که فتوای او جدای از اینکه بیان یک نظر علمی است میتواند دارای تبعات و آثار اجتماعی فراوان باشد پس او باید در مواردی که بیان فتوا تبعات منفی دارد از بیان نظر خود داری کند.

مثال در این زمینه این امور میتواند باشد: استنقاذ از اموال کافر حربی، جواز خلاف وعد ابتدایی، جواز مصرف مواد مخدر، جواز خواندن کتابهایی با محتوای مستهجن و....

۲/۲/۳. تسهیل بر مقلدین

اظهار فتوا موجب میشود حجت بر مقلدین تمام شود که در بعضی از موارد مشکلاتی برای آنها ایجاد کند مثلا فرض کنیم در جامعه ای مشهور فقهاء حکم به جواز ذبح با ماشین های ذبح خودکار میدهند و تمام گوشتهای موجود در بازار از این نوع گوشتها است حال فقیهی از لحاظ فقهی به عدم جواز رسیده است اگر او نظر خود را بیان کند مقلدین او دچار مشکلات فراوانی میشوند پس او احتیاط میدهد تا آنها به

۱. فاضل لنکرانی، مکاسب محرمة، ۶۹/۲، صدر، الاجتهاد و التقليد، ۲۵۳.

۲. طباطبائی حکیم، المحکم فی اصول الفقه، ۶/۲۹۹.

۳. زنجانی، المسائل الشرعیة، ۷۹۴۵/۲۵؛ شبیری، کتاب الصوم، ۱۸۷/۱؛ قمی، سید حسن طباطبائی، کتاب الحج، ۳۰۹/۱.

مجتهدین دیگر مراجعه کنند. به عنوان مثال در مساله تعدد در تطهیر بول از بدن و لباس با آب کر، مرجعی ممکن است به این نظر برسد که تعدد لازم است ولی با توجه به مشکل ساز بودن این مساله برای مقلدین از ابراز فتوا خودداری نماید.

۴/۲/۲. وجود محذورات اجتماعی و سیاسی و تقیه

گاهی فقیه به یک نظر فقهی میرسد ولی بیان فتوا برای او یا اشخاص دیگر ایجاد مزاحمت و اذیت میکند. محذور اجتماعی مانند احکامی میماند که جامعه تحمل پذیرش آن را ندارد مثلاً در بحث جواز شطرنج، نظر امام خمینی موجب اعتراضاتی شد^۱، ولی با توجه به جایگاه اجتماعی و سیاسی امام خمینی، این اعتراض تنها از طرف اشخاص محدودی بود و اثر خاصی هم نداشت، حال اگر این نظر در جامعه ای بسته بیان شده بود و آن مرجع هم قدرت سیاسی، اجتماعی کمی داشت این امر موجب میشد که هجمه زیادی به او شود.

میتوان برای محذور سیاسی مثال به ساخت سلاح کشتار جمعی زد، ممکن است با آن که قائل به جواز ساخت بلکه استفاده از سلاح کشتار جمعی است ولی برای عدم هجمه دشمنان خارجی و یا مخالفان داخلی و برای رعایت مصالح سیاسی و ملاحظات بین المللی، حکم جواز را ابراز نکند.

تقیه نیز از واجبات الهی و امری عاقلانه است که اگر اقتضا کند میتوان فتوای خلاف واقع داد چه برسد به عدم ابراز فتوی که قطعاً میتواند مستند به تقیه باشد.

۳. آثار احتیاط وجوبی در کلام مجتهد

بعد از بیان مناشی احتیاط واجب، باید دید که با توجه به این مناشی آیا رجوع به غیر اعلم جایز است یا خیر؟

۳/۱. جواز رجوع مکلف به غیر

مرحوم سید یزدی در کتاب عروه بیان نموده است که اگر اعلم فتوا نداد، مکلف اختیار دارد که به احتیاط عمل نماید و یا اینکه به سایر مجتهدین با رعایت ترتیب در اعلمیت، مراجعه نماید.^۲ همان طور که واضح است ایشان بین مناشی احتیاط تفصیلی قائل نشده است. بیشتر محشین مانند مرحومین امام خمینی، خویی، حکیم، حائری، آقا ضیاء عراقی، سید عبد الهادی شیرازی، بروجردی، نائینی، گلپایگانی، سید ابوالحسن اصفهانی (قدس الله اسرارهم) نیز به نحو مطلق جواز رجوع را قائل شده اند.^۳ در مقابل عده معدودی رجوع را به نحو مطلق جایز ندانسته اند، مرحوم خوانساری، جواز رجوع را منوط به فرضی دانسته اند که اعلم، فرد غیر اعلم را تخطئه ننماید.^۴ ایشان در ذیل مساله ۱۴ عروه، مبنای خود را مفصلتر بیان نموده اند.^۵ مرحوم مرعشی نیز

۱. خمینی، صحیفه امام خمینی، ج ۲۱ ص ۱۴۹

۲. سید یزدی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ۱/ ۲۳.

۳. سید یزدی، العروة الوثقی مع التعليقات، ۱/ ۵۴.

۴. سید یزدی، العروة الوثقی مع التعليقات، ۱/ ۵۴.

۵. سید یزدی، العروة الوثقی مع التعليقات، ۱/ ۲۱.

در فرض تخطئه، رجوع به فالاعلم را محل اشکال دانسته اند.^۱ مرحوم منتظری نیز بین مناشیء احتیاط تفصیل داده اند و بیان کرده اند که اگر احتیاط بعد از مراجعه به ادله و تمام ندانستن آن ها برای فتوا باشد، جواز رجوع به غیر محل اشکال است.^۲

صاحب جواهر رجوع به غیر اعلم در مسأله ای که اعلم فتوی نمی دهد را در زمانیکه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط هم ممکن نباشد واجب می داند و می گوید با امکان احتیاط در عمل بین احتیاط و یا رجوع به غیر اعلم مخیر است.^۳

مرحوم سید رضا صدر نیز در کتاب خود به این بحث پرداخته است و اطلاق جواز رجوع را مورد اشکال قرار داده است؛ به این بیان که اگر عدم فتوای مجتهد اعلم از جهت عدم مراجعه او به ادله باشد می توان به فالاعلم مراجعه کرد ولی اگر عدم فتوای اعلم بعد از مراجعه به ادله و عدم تمام بودن ادله باشد (به علت ضعف دلیل یا وجود معارض) نمی توان به فالاعلم مراجعه کرد. زیرا در این صور رأی مجتهد مفضول در نظر اعلم صحیح نیست چون اعلم می داند ادله نمی تواند حکم مسأله را مشخص کند.^۴

آیت الله شبیری نیز جواز رجوع به فالاعلم را مطلق نمیداند، ایشان در مواردی که مجتهد تمام ادله را بررسی کرده است و ادله دیگران را تخطئه می کند استثنائی وارد می کند و عدم جواز رجوع به فالاعلم در چنین صورتهایی را علی الاطلاق ندانسته و می گوید فقیه در پاره ای از مسائل رساله، احتیاط غیر قابل عدول می نماید که معنای آن طبعاً این است که تمام ادله را تتبع فرموده و ادله دیگران را تخطئه نموده است. ولی اگر مقلد صاحب نظری یقین پیدا کند یا احتمال عقلایی بدهد که مستند فتوای فالاعلم دلیلی است که مجتهد اعلم ضمن تتبعات خود به آن دلیل برخورد نکرده است، در این صورت عدول مانعی ندارد.^۵

تحقیق در مساله

بعد از روشن شدن آراء و نظرات با بررسی هر یک از مناشیء احتیاط فقیهان ملاحظه کرد که در کدام موارد میتوان به غیر اعلم مراجعه نمود:

فرض اول: مجتهد اعلم در مساله تحقیق نکرده باشد.

در این فرض فقیه اعلم نظری نسبت به حکم شرعی مساله ندارد و روشن است که تقلید از او موضوع ندارد و مکلف مخیر است بین اینکه احتیاط نماید و یا به فالاعلم مراجعه کند. همان طور که بیان شد هیچ یک از مراجع در این مورد اشکالی ایراد نکرده اند.

۱. سید یزدی، العروة الوثقی مع التعليقات، ۱/ ۳۴۷.

۲. سید یزدی، العروة الوثقی مع تعليقات المنتظری، ۱/ ۱۷.

۳. نجفی، مجمع الرسائل (محشی)، ۱۱.

۴. لصدر، الاجتهاد و التقليد، ۲۵۳.

۵. شبیری، استفتاءات، ۴۴/۱.

توضیح آن که آنچه در هر مساله بر عهده مکلف است جامع بین تقلید، احتیاط و اجتهاد است، و با توجه به اینکه او مجتهد نیست باید تقلید یا احتیاط را انجام دهد. حال بنا بر اشتراط اعلمیت در مرجع تقلید، در هر مساله باید اعلم مراجع را بیابد و در مسئله محل بحث، مراجعی که نظر اجتهادی ندارند از دایره جواز تقلید خارج هستند زیرا تقلید به معنای رجوع جاهل به عالم است و فرض آن است که عده ای از مراجع نسبت به مساله ای که محل ابتلای مکلف بوده است عالم نیستند پس مکلف تنها باید بین کسانی که نظر دارند اعلم را پیدا نماید.

فرض دوم: مجتهد اعلم در مساله نظری دارد ولی به آن فتوا نمی دهد.

این فرض دو صورت دارد، صورت اول این است که مکلف نظر مجتهد را به دست آورده است مانند جایی که فرد با مراجعه به متن درس خارج مجتهد نظر فقهی او را به دست می آورد، ولی مجتهد به عللی که در سابق بعضی از آن بیان شد، حاضر نیست به آن فتوا دهد و به هر حال در رساله احتیاط کرده است. در این صورت سوال اصلی این است که آیا مکلف با آگاهی از نظر فقهی مرجع خود باید از او تقلید کند یا اینکه با توجه به عدم افتای مرجع تقلید از او لازم نیست؟

جواز رجوع به غیر در این مساله متوقف بر این مساله است که حجت در حق مکلف را چه بدانیم، اگر فتوا خصوصیت داشته باشد و آن حجت باشد، با توجه به اینکه اعلم در مساله فتوا نداده است، مکلف میتواند به غیر مراجعه نماید، مرحوم آیت الله تبریزی در برهه ای به این نظر قائل بوده اند و به طور مطلق در فرض عدم افتای اعلم، رجوع به فالاعلم را جایز میدانسته اند.^۱ ولی نظر صحیح این است که گفته شود آنچه در حق عامی حجت است رأی و نظر مجتهد است و از نظر عرفی فتوا، طریقی برای کشف رأی مجتهد است و خصوصیتی ندارد پس اگر مکلف نظر مجتهد را یافت ولی مجتهد حاضر نبود به نظر و رأی خود اخبار دهد، او میتواند به نظر او عمل نماید بلکه فتوای دیگر مجتهدین غیر اعلم در حق او حجت نیست و سیره عقلا که مهمترین دلیل بر تقلید است در اینگونه موارد تنها نظر اعلم را شامل میشود.^۲

صورت دوم این است که مکلف راهی برای رسیدن به نظر مجتهد ندارد. در این صورت نیز اگر حجت در حق عامی را فتوای مجتهد بدانیم، واضح است که او میتواند به غیر رجوع کند ولی اگر حجت در حق عامی را نظر و رأی مجتهد بدانیم و فرض کنیم او میدانند که مجتهد نظری دارد ولی راهی برای کشف آن نداشته باشد، این مساله ملحق میشود به مساله عدم وجود طریق برای به دست آوردن نظر مجتهد که در بعضی از کتب فقهی به آن پرداخته شده است و بیان شده است که در فرض عدم امکان اطلاع از نظر اعلم میتوان به فالاعلم مراجعه نمود.^۳ به نظر میرسد که این نظر صحیح باشد و دلیل عدم حجیت فتوای فالاعلم شامل این چنین موارد نباشد و به حکم سیره عقلا باید گفت در اینگونه موارد رجوع مکلف به فالاعلم بلا اشکال است.

۱. تبریزی، تنقیح مبانی العروة، ۳۷.

۲. شهیدی، ابحاث اصوايه، ۲۵۲.

۳. خوئی، صراط النجاة، ۱/ ۱۴؛ سید یزدی، العروة الوثقی مع تعلیقات المنتظری، ۱/ ۱۷؛ سید یزدی، العروة الوثقی مع التعلیقات، ۱/ ۱۵.

فرض سوم: مجتهد مساله را بررسی کرده ولی تردید در مساله دارد.

این فرض خود دو صورت دارد، صورت اول این است که فقیه آراء دیگران را تخطئه می‌نماید و صورت دوم این است که آراء دیگران را تخطئه نمی‌کند یعنی احتمال می‌دهد که دیگران ادله‌ای در دست دارند که او به آن ملتفت نبوده است.

صورت اول این فرض، محل اشکال تعدادی از فقیهان واقع شده است و رجوع به فالاعلم را جایز ندانسته اند. (در سابق اقوال ایشان بیان شد) وجه این اشکال چنین است که گرچه در این فرض خود اعلم نظر و رأیی در مساله ندارد ولی نسبت به خطا بودن فتوای دیگران، صاحب نظر و رأی است به تعبیر دیگر یک استنباط فقهی در مساله وجود دارد که اعلم قائل به اشتباه بودن آن و فالاعلم قائل به صحت آن است، و روشن است که در چنین مواردی نظر اعلم باید مقدم شود و سیره عقلا که دلیل بر حجیت فتوای مجتهد است شامل نظر فالاعلم در چنین مواردی نمی‌شود.^۱

اما صورت دوم این فرض با توجه به اینکه اعلم در این مساله تردید دارد و عالم به حکم نیست، رجوع به او ممکن نیست و از طرفی فالاعلم خود را عالم به حکم می‌داند و اعلم نیز او را تخطئه نمی‌کند یعنی حکم به اشتباه بودن طریق استنباطی او نمی‌کند پس رجوع به او مصداق رجوع جاهل به عالم است و مانعی نیز وجود ندارد، لذا می‌توان به فالاعلم مراجعه کرد.

۳/۲. جواز اجرای برائت توسط مکلف

دومین ثمره‌ای که ممکن است بر احتیاط واجب مترتب شود جواز اجرای برائت توسط مکلف در مسئله‌ای است که فقها در آن احتیاط واجب کرده‌اند. البته این جواز متوقف بر این است که هیچ یک از کسانی که صلاحیت افتا دارند در مساله فتوا نداده باشند، به این بیان که ادعا شود اگر در مسئله خاصی تمام فقهایی که قولشان حجت است احتیاط واجب کنند و کسی فتوایی به حرمت و یا وجوب ندهد مکلف می‌تواند در مسئله مورد نظر برائت جاری کرده و فعل مجهول الحکم را مرتکب شود. بنابراین جواز و عدم جواز اجرای برائت در فرض مذکور بررسی می‌شود.

قول اول: جواز اجرای برائت

از آیت الله تبریزی و سیستانی نقل شده است که این دو فقیه عقیده دارند اگر مکلف بعد از فحص، فتوای معتبره‌ای (یعنی فتوایی که شرایط حجیت بر مکلف را داشته باشد مثلاً مفتی عادل باشد) بر حرمت یا وجوب پیدا نکند می‌تواند برائت جاری نماید، وجه این فتوا نیز چنین است که این موارد مصداق حدیث رفع^۲ می‌شود به این بیان که جریان برائت و حدیث رفع مشروط به فحص و یأس از ظفر به دلیل است، و فحص هر شخصی به حسب خودش است یعنی فحص مجتهد به این است که سراغ

۱. حائری، شرح العروة الوثقی، ۱/ ۷۶.

۲. «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرْقِ قَالَ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ خَطَأُهَا وَنِسْيَانُهَا وَمَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَمْ يُطِيقُوا...»، کافی (ط - الإسلامية)، ۲/ ۴۶۳.

روایات برود و فحص مکلف نیز به این است که سراغ فتاوا برود. زیرا آنچه برای مکلف توسط ادله وجوب تعلم واجب می شود تعلم فتوی است نه تعلم و فهم از روایات، و وقتی مکلف به دلیل نیافتن فتوی معتبره‌ای بر حرمت یا وجوب، عاجز می شود، مشمول حدیث رفع ما لایعلمون خواهد شد.^۱

البته روشن است خود مسأله جواز رجوع به برائت در فرض عدم فتوای مراجع و بیان احتیاط از ناحیه همگی ایشان، یک مسأله اجتهادی است که مکلف به حکم آن جاهل است و باید به مرجع تقلید خود مراجعه کند، در واقع مجتهد فتوی به مسأله‌ای اصولیه می دهد که عبارت باشد از جریان برائت در حق مکلف در زمانیکه فحص و یأس از پیدا کردن فتوای معتبری برای او حاصل می شود. و خود مکلف است که این مسأله کلیه و کبرای کلی را بر موارد تطبیق می کند.

قول دوم؛ عدم جواز اجرای برائت

صاحب عروه در بحث اجتهاد و تقلید می گوید مکلف در شبهات حکمیه مجاز به اجراء برائت نیست.^۲ عده ای از فقیهان مانند مرحوم خوئی و حکیم نیز همین مطلب را پذیرفته اند.

دلیل ایشان بر این ادعا این است که اجرای برائت متوقف بر جهل به مسأله و عدم امکان تعلم است. توضیح اینکه مکلف ذاتاً امکان تعلم و استنباط حکم شرعی از روایات را دارد ولی چون تخصص کافی ندارد فاقد ابزار تعلم است. مانند اینکه مجتهدی فعلاً و در این مدت در حال سفر است و کتاب به اندازه کافی برای استنباط حکم، در دسترس ندارد. همانطور که در چنین فرضی با وجودیکه ذاتاً تعلم برای مجتهد ممکن است نمی توان قائل به جواز اجرای برائت از جانب مجتهد شد زیرا بالفعل ابزار و امکانات تعلم فراهم نیست. مکلف نیز به واسطه این که تحصیل علوم دینی کند و از ادله شرعیه استنباط احکام کند، ذاتاً قادر بر تعلم و استنباط حکم شرعی می باشد ولی چون بالفعل سواد کافی را دارا نیست، پس مکلف نیز مجوز اجرای برائت ندارد.^۳

در جهت تقویت قول صاحب عروه و تابعین می توان گفت اشکال ایشان بر جریان برائت در محل بحث وارد است زیرا اگر دلیل وجوب تعلم برای مکلف منحصر به «هَلَّا تَعْلَمْتَ»^۴ باشد ممکن است گفته شود توییح بر ترک تعلم نسبت به مکلف معنا ندارد، زیرا در محل بحث که فتوای معتبری وجود ندارد توییح مکلف بر ترک استنباط عقلانی نیست، چرا که وجوب تعلم و استنباط احکام، وجوب عینی ندارد. البته اگر توییح مکلف بر ترک تعلم فتوی باشد معقول است، ولی فرض این است که در محل بحث

۱. درس خارج فقه استاد محمد تقی شهیدی، ۹۷/۲/۱۹.

۲. سید یزدی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ۱/ ۲۶.

۳. خوئی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ۴۳۳؛ خوی، موسوعة الإمام الخوئی، ۱/ ۳۶۹؛ حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱/ ۱۰۷.

۴. «حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعُودَةَ بْنِ زِيَادٍ، قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) وَقَدْ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ (تَعَالَى): فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ. فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَبْدِي أَ كُنْتَ عَالِمًا فَإِنْ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ لَهُ: أَ فَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ وَ إِنْ قَالَ: كُنْتُ جَاهِلًا، قَالَ لَهُ: أَ فَلَا تَعْلَمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ فَيُخَصِّمَهُ، فَتِلْكَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (أُمَالِي، شيخ طوسی، ۹/۱)

فتوی معتبره‌ای وجود ندارد. و تمام مردم نیز نمی‌توانند در علوم حوزی متخصص شوند و به درجه استنباط و اجتهاد برسند. پس در این صورت حق با قائلین به جواز جریان براءت در شبهات حکمیه توسط مکلف، آنهم قبل از فحص می‌باشد. ولی دلیل وجوب تعلم منحصر به «هلاً تعلمت» نیست، بلکه روایاتی داریم که مفادش این است که قبل از تعلّم احتیاط لازم است، مانند «علیکم بالاحتیاط حتی تسئلوا عنه فتعلّموا»^۱ و یا «طلب العلم فریضة علی کلّ مسلم»^۲. و با وجود این ادله چه مجوزی برای مکلف نسبت به جریان براءت در شبهات حکمیه وجود خواهد داشت. و اصلاً ادعا می‌شود که "رفع ما لا یعلمون" از شبهات حکمیه قبل از فحص انصراف دارد.^۳

نقد و بررسی

در جواب اشکال صاحب عروه و تابعین گفته می‌شود محل بحث فرضی است که در آن فتوای معتبری وجود ندارد لذا مکلف نمی‌تواند تقلید کند (تنها احتیاط واجب وجود دارد که بیان شد عدم فتوا است و ارشاد به حکم عقل به لزوم احتیاط) و اما دلیل "طلب العلم فریضة" نیز اجتهاد را بر مکلف به نحو واجب عینی واجب نمی‌کند پس دلیل "طلب العلم فریضة" نمی‌تواند مانع اجرای براءت توسط مکلف باشد زیرا ظاهر این دلیل براساس مفاد مطابقتش این است که مکلفین باید سراغ تحصیل علم بروند ولی ظهوری ندارد در اینکه قبل از تحصیل علم نمی‌توانند براءت جاری کنند. اگرچه مدلول التزامی این حدیث عدم جریان ذاتی براءت در فرضی است که راه برای تحصیل علم باز باشد.

بنابراین ادعای اینکه "مفاد عرفی «طلب العلم فریضة» این است که مکلف عامی که تحصیل اجتهاد بر وی لازم نبوده و فقط مکلف به تقلید است، اگر فتوای معتبری پیدا نکرد و یا اینکه فتوای فقهاء با یکدیگر تعارض کرد و یکی فتوا به حلیت و دیگری فتوا به حرمت داد و تساقط نمود، چون ذاتاً تحصیل اجتهاد در حق او امکان دارد دیگر حق اجرای براءت نداشته و باید اجتهاد کند"، خلاف ظهور و انصاف است.

در نهایت می‌گوییم هر چند انصراف "رفع ما لا یعلمون" از شبهات حکمیه قبل از فحص مورد قبول است، لکن این انصراف به قدری وسیع نیست که شامل مکلف عامی نیز بشود تا ادعا شود براءت در حق او نیز منصرف است و لو این که وی فحص وسیعی انجام داده و فتوای معتبر بر حرمت یا حلیت پیدا نکرده است، و سزاوار نیست گفته شود "رفع ما لا یعلمون" از وی نیز منصرف

۱. «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنْ رَجُلَيْنِ أَصَابَا صَيْدًا وَ هُمَا مُحَرَّمَانِ الْجَزَاءَ بَيْنَهُمَا أَوْ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا جَزَاءٌ فَقَالَ لَا بَلْ عَلَيْهِمَا أَنْ يَجْزِيَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الصَّيْدَ قُلْتُ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَنِي عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ أَدْرِ مَا عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا أَصَبْتُمْ مِثْلَ هَذَا فَلَمْ تَدْرُوا فَعَلَيْكُمْ بِالْإِحْتِيَاظِ حَتَّى تَسْأَلُوا عَنْهُ فَتَعْلَمُوا». کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ۴، ۳۹۱.

۲. «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ». وسائل الشیعة، شیخ الحر العاملی، ۶/۱۳، أبواب انه اذا اشترك اثنان او جماعة محرومون...، باب ۱۸، ح، ط آل البيت.

۳. درس خارج فقه استاد محمدتقی شهیدی، ۹۷/۲/۱۹.

است چون در حق وی شبهه حکمیه قبل الاجتهاد است، و انصاف این است که "رفع ما لایعلمون" انصراف از چنین شخصی ندارد.^۱

در بعضی از کلمات فقهای که در صدد توجیه احتیاطات فتوایی مجتهدین هستند، عبارتی وجود دارد مبنی بر اینکه ایشان در چنین مسائلی نتوانسته اند با اجرای اصول عملیه به نتیجه ای برسند. مثلاً آیت الله شبیری زنجانی نسبت به موارد احتیاطی که به دیگری ارجاع می شود، می گوید برای مجتهد در اینگونه موارد فحص کامل که شرط اجراء اصول در شبهات حکمیه است، حاصل نشده و او در این مسأله بلا فتوی است.^۲ و یا آیت الله استادی می گوید فقها به جهت عدم حصول اطمینان از ادله روایی و اصول عملیه احتیاط در فتوا کرده اند.^۳

با این توضیح این سؤال مطرح می شود که اگر مجتهد در مسائلی که احتیاط وجوبی کرده است نتوانسته با اجرای اصول عملیه به اطمینان برسد و به مقلدین خود می گوید یا احتیاط کنید و یا به فالاعلم مراجعه کنید، چگونه مقلدینش معجز اجرای اصول عملیه پیدا می کنند؟

پس به نظر میرسد صحیح آن است که بگوییم اگر همه مراجع در مسأله ای فتوا ندادند و بلکه تنها احتیاط واجب دادند، لازم است منشا این امر ملاحظه شود اگر منشا احتیاط واجب عدم مراجعه و بررسی مسأله باشد دیگر اجرای برائت توسط مقلد روشن نیست ولی اگر ایشان بعد از فحص و یأس از دلیل باز هم در مسأله احتیاط نموده باشند، در اینجا مکلف میتواند برائت جاری نموده و الزامی به احتیاط ندارد.

۱. درس خارج فقه استاد محمدتقی شهیدی، ۹۷/۲/۱۹.

۲. زنجانی، کتاب الصوم، ۲۸۷/۳.

۳. استادی، برخی مبانی احتیاطات در کتب فقهی، کیهان اندیشه، ش ۳۷/ ۳۵-۴۵..

نتیجه

با توجه به بررسی و تحلیلی که در مقاله ارائه شد، می‌توان نتیجه گرفت که احتیاط وجوبی ناشی از دو دسته عوامل است: عوامل درونی: شامل عدم دسترسی فقیه به نظر قطعی (به دلیل عدم بررسی کافی، تعارض ادله، یا عدم جزم به نتیجه) است. عوامل بیرونی: شامل رعایت احتیاط (حسن احتیاط و رعایت حکم واقعی)، جلوگیری از سوء استفاده از فتوا، تسهیل بر مقلدین، و وجود محذورات اجتماعی و سیاسی است.

همچنین بیان شد که این مناشی می‌تواند در بحث رجوع به غیر اعلم تاثیر داشته باشد به این بیان که در مواردی که فقیه به دلیل عدم دسترسی به نظر قطعی احتیاط می‌کند و دیگران را تخطئه نمی‌کند، رجوع به غیر اعلم جایز است. اما در مواردی که فقیه به دلیل تخطئه دیگران احتیاط می‌کند، رجوع به غیر اعلم با اشکال مواجه است.

همچنین روشن شد آنچه در حق عامی حجت است، رأی و نظر مجتهد است و فتوا صرفاً طریقی برای کشف آن است. بنابراین، اگر مکلف بتواند به نحوی به رأی مجتهد اعلم دست یابد (حتی بدون فتوا)، ملزم به پیروی از آن است.

از سوی دیگر می‌توان گفت در مواردی که هیچ یک از مجتهدین حاضر به افتاء نباشند و همه احتیاط واجب را بیان نمایند اگر این احتیاط بعد از فحص و یاس از دلیل باشد، مقلد می‌تواند خود برائت را اجرا نماید و رعایت احتیاط لازم نیست، ولی اگر منشا این امر عدم فحص باشد اجرای برائت از سوی مقلد محل اشکال است.

منابع

- ۱- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ هـ ق، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت- لبنان.
- ۲- تبریزی، جواد، تنقيح مباني العروة- كتاب الاجتهاد و التقليد، دار الصديقة الشهيدة سلام الله عليها، ۱۴۲۶ هـ ق، اول، قم.
- ۳- حكيم، سيد محسن طباطبائي، مستمسك العروة الوثقى، مؤسسة دار التفسير، ۱۴۱۶ هـ ق، اول، قم.
- ۴- حيدري، سيد على نقی، أصول الاستنباط، لجنه اداره الحوزه العلميه، قم، اول، ۱۴۱۲ ق.
- ۵- خویی، سيد ابو القاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئي، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي ره، ۱۴۱۸ هـ ق، اول، قم.
- ۶- خویی، سيد ابو القاسم موسوی، التنقيح في شرح العروة الوثقى، ناشر: تحت اشراف جناب آقاي لطفی، ۱۴۱۸ هـ ق، اول، قم.
- ۷- خویی، سيد ابو القاسم موسوی، صراة النجاة، مكتب نشر المنتخب، ۱۴۱۶ هـ ق، اول، قم.
- ۸- خميني، سيد روح الله موسوی، توضيح المسائل (محرر)، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۲۴ هـ ق، هشتم، قم.
- ۹- شهیدی، محمد تقی، اباحت اصوايه، بی تا، بی نام.
- ۱۰- شبیری زنجانی، موسی، کتاب الصوم (شبیری)، دفتر حضرت آيت الله شبیری زنجانی. انتشارات مركز فقهی امام محمد باقر عليه السلام، قم.
- ۱۱- شبیری زنجانی، موسی، استفتاءات (شبیری)، انتشارات مركز فقهی امام محمد باقر عليه السلام، قم، ۱۳۹۶ هـ.ش.
- ۱۲- شبیری زنجانی، سيد موسی، المسائل الشرعية، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۲۸ هـ ق، اول، قم.
- ۱۳- شیرازی، ناصر مکارم، رساله احکام برای جوانان، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب عليه السلام، ۱۴۲۸ هـ ق، پانزدهم، قم.
- ۱۴- صدر، سيد رضا، الاجتهاد و التقليد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ۱۴۲۰ هـ ق، اول، قم.
- ۱۵- طباطبائي حكيم، محمد سعيد، المحكم في أصول الفقه، مؤسسة المنار، مكان چاپ: قم، اول، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۶- طباطبائي قمی، حسن، كتاب الحج (قمی)، باقری، ۱۴۱۵ هـ ق.

- ۱۷- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الأمالی، دار الثقافة، ۱۴۱۴ هـ، اول، قم.
- ۱۸- فاضل لنکرانی، محمدجواد، مکاسب محرمة (لنکرانی)، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ۱۳۹۶ هـ.ش.
- ۱۹- فیروزآبادی، مجد الدین ابوطاهر محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، وفات: ۸۱۷ ق، تاریخ نشر: ۱۴۱۰ ق، مؤسسه الرسالة للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت.
- ۲۰- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، منشورات دار الرضی، هـ، اول، قم.
- ۲۱- مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، اسماعیلیان، قم، پنجم، ۱۳۷۵ ش.
- ۲۲- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط- الإسلامية)، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ، چهارم، تهران.
- ۲۳- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، مجمع الرسائل (محشی)، مؤسسه صاحب الزمان علیه السلام، ۱۴۱۵ هـ، اول، مشهد.
- ۲۴- یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی مع التعليقات، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ، اول، قم.
- ۲۵- یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی مع تعليقات المنتظري، هـ.
- ۲۶- یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ هـ، دوم، لبنان.
- ۲۷- یزدی، مرتضی بن عبد الکریم حائری، شرح العروة الوثقی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۶ هـ، اول، قم.
- ۲۸- استادی، رضا، «برخی مبانی احتیاطات در کتب فقهی»، کیهان اندیشه ۱۳۷۰ شماره ۳۷، ۳۵-۴۵.
- ۲۹- درس خارج فقه استاد محمد تقی شهیدی، ۹۷/۲/۱۹، feqh، <https://eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi>